

تجربه ی لیبی

مجید زربخش



در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ به دنبال خود سوزی محمد بو عزیزى در اعتراض به بی عدالتی های اجتماعی و زورگویی، در برابر یک ساختمان دولتی در سیدی بوزید تونس، جنبشی شکل گرفت که پس از چند روز سراسر کشور را فراگرفت و به قیامی همگانی علیه رژیم دیکتاتوری و فاسد بن علی تبدیل شد. بن علی که ۲۳ سال با تکیه به نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی و با بکارگیری سرکوب حکومت کرده بود، این بار نیز کوشید با زور و تهدید به این جنبش پایان دهد.

پس از مشاهده بی حاصلی این تلاش و بی اثر بودن سرکوب به دادن وعده اصلاحات متوسل شد. اما نه زور و تهدید و سرکوب توانست آتش خشم مردم را فرونشاند و نه وعده اصلاحات سیاسی و اجتماعی. جنبشی که با مشارکت اقشار گوناگون مردم و حضور فعال زحمتکشان، جوانان و زنان گسترش یافته بود نه انجام اصلاحات توسط رژیم دیکتاتوری و فاسد، بلکه تغییر این رژیم را می خواست. بن علی یکبار دیگر در تلویزیون ظاهر شد و گفت « پیام مردم را دریافت» کرده است. با وجود این به جای تسلیم کماکان از تصمیم خود بر انجام اصلاحات، مبارزه با فساد، ایجاد ۳۰۰ هزار شغل در فاصله ۲ سال و تأمین آزادی سخن گفت. اما مردم که مصمم به تغییر رژیم بودند در خیابان ها باقی ماندند و به مقاومت ادامه دادند. سرانجام رژیم بن علی در برابر ایستادگی جنبش همگانی و اراده خلل ناپذیر مردم تسلیم شد. بن علی در فاصله ای کمتر از یک ماه در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ سقوط کرد و همراه با خانواده اش به عربستان سعودی گریخت.

پیروزی مردم تونس تمامی منطقه را تکان داد. مردم کشورهای عربی از مصر و الجزایر تا یمن و بحرین بپاخواستند. جنبش بیداری مردم و شورش علیه رژیم های دیکتاتوری و فاسد سرتاسر منطقه را به لرزه درآورد. ترس از سرکوب که عامل اصلی تداوم دیکتاتوری هاست فرو ریخت. اعتماد به نفس و باور به توانایی در ایجاد تغییر، جای استیصال و احساس ناتوانی را گرفت. رستاخیز بزرگ مردم تونس مؤلف جدیدی را در صحنه سیاسی خاورمیانه وارد کرد: دیکتاتوری ابدی نیست و می توان آن را مهار کرد و بدان پایان داد.

پیروزی مردم تونس با دست های خالی و تنها به اتکاء پایداری

ومقاومت پیگیر و بی تزلزل، مردم شمال آفریقا و خاور میانه عربی را که سالیان دراز قربانی رژیم های دیکتاتوری و فاسد بودند، به حرکتی بی مانند کشاند و شور و امید تازه ای در آن ها دمید.

در مصر که ره آورد دیکتاتوری سی ساله مبارک، ثروت اندوزی میلیاردری خانواده و بستگان او و اقلیتی کوچک از وابستگان به رژیم و قفر و عقب ماندگی اکثریت بزرگ مردم بود. و ۴۰ درصد جمعیت با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کردند، زحمتکشان و تهیدستان در کنار جوانانی که از طریق اینترنت، جنبش‌های و آزادی خواهی را سازمان می دادند به قیام برخاستند. جنبش اعتراضی مصر که با گرد همایی ها در برابر مؤسسات دولتی، وزارتخانه ها و مراکز حکومتی و پلیس آغاز گردید، در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ سراسر کشور را فرا گرفت. مبارک همانند همه دیکتاتورها تلاش کرد با سرکوب و خشونت جنبش را متوقف سازد و هنگامی که سرکوب نا کارایی و بی اثری خود را نشان داد، ناگزیر عقب نشینی کرد و به سیاست سازش و معامله روی آورد و عمر سلیمان رئیس سرویس های امنیتی مصر را به عنوان معاون رئیس جمهوری برای انجام این سازش و معامله تعیین کرد. مردم به رغم این تغییرات و دعوت‌ها، میدان التحریر قاهره و میدان ها و خیابان های دیگر شهرها را خالی نکردند و از خواست و هدف رفتن مبارک و پایان دادن به دیکتاتوری حاکم عقب نه نشستند. ایستادگی مردم و اراده و تصمیم آن ها به تغییر، ادامه حاکمیت مبارک را نا ممکن ساخت و این را اروپا و آمریکا و سا یحای میان مبارک که تا آخرین لحظه ها از او حمایت کرده بودند و همچنین ارتش مصر به روشنی دریافتند. در نتیجه به جای فشاری بیهوده و عبث در حفظ مبارک، کوشش ها را بر روی "مهار انتقال" متمرکز کردند. مبارک نیز که جز تسلیم در برابر خواست مردم راهی نمی دید، ناگزیر بر کناری خود را اعلام نمود.

سربلند کردن جنبشهای اجتماعی در تونس و مصر و پیروزی آن ها، همه ی جامعه ی سیاسی و حتی نیروهای سیاسی اپوزیسیون این کشورها، از جمله حزب النهضت در تونس و اخوان المسلمین در مصر- که گفته می شد نیروهای اصلی تغییرانند - همچنین سایر رژیم های دیکتاتوری منطقه و دولت های غربی حامی آنها را غافلگیر کرد و در برابر وضعیتی جدید و غیر قابل پیش بینی قرار داد که نیازمند تدابیر تازه و اتخاذ سیاست هایی متناسب با آن، برای حفظ منافع به خطرافتاده بود. بویژه این که امواج این جنبشها با شتاب به کشورهای دیگر منتقل می شد.

در ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ در لیبی دهها هزار نفر از مردم با مطالبات آزادی

خواهانه به خیابان آمدند. این جنبش که ازبنغازی درشرق لیبی آغازگردید، بسرعت شهرهای دیگررا فرا گرفت. یک هفته پس ازآغاز شورش، شماری ازشخصیت های سیاسی و نظامی رژیم ازجمله مصطفی عبدالجلیل وزیردادگستری وعبدالفتاح تونس وزیر کشورلیبی به شورشیان پیوستند. قیام کنندگان در ۲۵ فوریه (ده روز پس ازشکل گیری اعتراضات) بنغازی راتصرف کردند.

قذافی که طی ۴۳ سال حاکمیت بر لیبی، همواره خودرا فراترازقانون و دولت می دانست وهر گونه مخالفت وخواست آزادی خواهانه رابا کشتاروشکنجه پاسخ می داد، این بار نیز با نیروی نظامی وکشتار به مقابله باقیام کنندگان برخاست و آنها را از زمین وهوا به گلوله بست. با تشدید سرکوب ها، اعتراض به آن و پشتیبانی از مطالبات آزادی خواهانه ی مردم لیبی، در کشورهای مختلف جهان گسترش یافت. در این اعتراضات از جمله دولت های غربی با تهدید قذافی به میدان آمدند. با این که در سایر کشورها، از تونس ومصر تا بحرین و یمن و سوریه دامنه ی سرکوب وابعاد کشتار به مراتب بیش ترازلیبی بود، واکنش آمریکا و اروپا درقبال این کشورشکل دیگری یافت.

در ۲۸ فوریه، کمتر ازدوهفته پس ازآغازشورش ها وسرکوب گری قوای قذافی شورای امنیت سازمان ملل بافشار آمریکا و اتحادیه اروپا رژیم قذافی را تحریم اقتصادی کرد. سه هفته پس ازآن، شورای امنیت باتصویب قطعنامه ۱۹۷۳ اجازه داد «برای حمایت از مردم غیرنظامی واجرای تحریم هوایی نیروی نظامی به کارگرفته شود.» با وجود تصریح قطعنامه بر«اقدام جهت حمایت ازشهروندان غیرنظامی» و «خوداری از هرگونه نموداراشغال گری»، ناتو پس ازبه تصویب رسیدن این قطعنامه ، درلیبی وارد جنگ شد و در نخستین اقدام در ۱۹ مارس به قوای نظامی قذافی که درپی تصرف بنغازی بود، حمله برد و آن را وادار به عقب نشینی کرد.

با ورود نیروهای ناتو در جنگ، همه چیز تغییر کرد. مردمی که برای آزادی بپا خاسته بودند، عملاً از صحنه خارج شدند وگروه های شورشی مسلح جای آن ها را گرفتند. بجای فریادهای آزادی خواهی مردم ، اسلحه وگروه های مسلح ونیروهای ناتو به صدا درآمدند و با قوای قذافی در مصاف قرارگرفتند. درمیان گروه های مسلح، نیروهای القاعده وجهادگرایان، بویژه گروه عبدالحکیم بلحاج، همکاربن لادن درافغانستان، نقشی فعال یافتند. افزون براین، طبق گزارش ۳۱ اوت مجله ی نیشن: CIA درمزارشریف ۱۵۰۰ نفر جنگجوی ازبک وهزاره راکه غالباً درجنگ عراق وافغانستان شرکت داشته اند برای اعزام به لیبی

استخدام کرد.

انزجار از دیکتاتری ۴۳ ساله قذافی و خشنودی از فراهم شدن امکان سقوط وی سبب شد که بسیاری از مردم جهان و نیروهای سیاسی، حداقل در هفته های اول، در برابر جنگ ناتو سکوت کنند و حتی از آن حمایت نمایند. پوشش رسانه ای نیز به طور عمده توجیه این جنگ و سرپوش نهادن بر حقایق و اوضاعی بود که بطور واقعی جریان داشت. کمترین پرسش مطرح می شد که چگونه ناتو ابزار «حمایت انسان دوستانه» شده است؟ هدف این «حمایت انسان دوستانه» چیست؟ حتی بخشی از «ضدامپریالیست»ها به توجیه این جنگ و مداخله نظامی ناتو پرداختند. به نظرمی رسید در آن لحظه های پرالتهاب، این مدافعان جنگ ناتو فقط به وجه سقوط دیکتاتور منفورمی اندیشدند و شوروهیجان متحقق شدن سقوط جای منطق و خرد و تجربه های تاریخی را گرفته بود.

در اول آوریل ۲۰۱۱ ناتو مناطق غیرنظامی را بمباران کرد. در این بمباران شماری از مردم کشته شدند. با وجود برخی اعتراضات علیه این جنایت و نقص قطعنامه ۱۹۷۳، ناتو بی اعتنا به اعتراضات به گسترش مداخله ی نظامی ادامه داد. از ۲۰ آوریل مشاوران نظامی فرانسه، انگلیس، آمریکا و ایتالیا وارد بنغازی شدند و فرانسه با چتر برای شورشیان اسلحه می ریخت و به قول مجله ی اشپیگل آلمان ناتو نقش نیروی هوایی شورشیان را ایفا می کرد.

هدف های اروپا و آمریکا

کسانی که تاریخ و تجربه های تاریخی را فراموش نکرده اند و آنان که پدیدارها را بر اساس ماهیت و سرشت شان مورد بررسی قرار می دهند، مبنای داوری نه گفتارهای پر طمطراق و ادعاهای انسان دوستی، بلکه ارزیابی از منافع واقعی است که در پس این گفتارها و ادعاها نهفته است.

ادعای حمایت «انسان دوستانه» از سوی دولت های سلطه جو، ادعایی بیشرمانه و فریبکارانه و باوریه آن خود فریبی و ساده لوحی است. انگیزه و نیروی محرک تمامی اقدامات و مداخلات این دولت ها، از گذشته ی استعماری تا به امروز، «تامین منافع» است، منفعی که همواره مغایر با منافع مردمی بوده است که دخالت بنام مصالح آنها و حمایت از آنها انجام گرفته است. پیش از پرداختن به مداخله «انسان دوستانه» در لیبی و پیامدهای آن برای این کشور، تجارب دخالت های پیشین را که جنگ لیبی حلقه ای از آن زنجیره است، مرور می کنیم.

اگر به خواهیم از رویدادهای دوران استعمار، قتل عام سرخ پوستان در آمریکا و انفجار بمب اتمی بر روی هیروشیما و ناکازاکی به فرمان پریزیدنت ترومن در اوت ۱۹۴۵ در پایان جنگ جهانی دوم، با ۳۴۰ هزار کشته بگذریم و تنها به تاریخ پس از جنگ دوم به پردازیم، این تاریخ سراسر جنگ و مداخله و کودتا و جنایت علیه کشورها و ملت هاست که تمامی آنها با هدف سلطه جویی و دستیابی به بازارها و ذخایر آن کشورها از جانب دولت ها ئی که جنگ لیبی را رهبری کردند، انجام گرفته است. کره، ایران، الجزایر، اندونزی، ویتنام، کامبوج، شیلی گواتمالا و پاناما از جمله نمونه ها در دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ و جنگ خلیج فارس، حمله به افغانستان و جنگ عراق از جنایت های دهه ۱۹۹۰ تا به امروز است. اینها البته بدون شمارش جنگ های کوچکتر، ساختن و پرداختن طالبان یا فاجعه ی فلسطین است که با حمایت های همه جانبه از اسرائیل و کمک های مالی و نظامی به آن ۶۰ سال است جریان دارد. پیامد این جنگ ها و مداخلات امپریالیستی و سلطه جویانه، قتل چند میلیون ساکنان این کشورها، تغییر حکومت های مردمی، یا تحمیل رژیم های دیکتاتوری و فاسد، غارت منابع و ثروت این کشورها و دست یابی به مناطق استراتژیک و ذخایر نفت و گاز جهان بوده است.

در اندونزی در سال ۱۹۶۵ ژنرال سوهارتو در راس گروهی از افسران ارتش با حمایت و کمک همه جانبه ی آمریکا، سوکارنو رهبر استقلال طلب این کشور را با یک کودتای خونین برکنار و دیکتاتوری نظامی را بر آن کشور حاکم کرد. بنا بر اسناد محرمانه ای که بعدها انتشار یافت، در این کودتا که با مشارکت و نظارت مستقیم آمریکا و سفیر آن در اندونزی انجام گرفت کودتاچیان در همان یکسال اول بیش از پانصد هزار نفر از مردم اندونزی را به فجیع ترین شیوه ها قتل عام کردند. این بزرگترین کشتار نیمه دوم قرن بیستم در میان دولت های غربی و واکنشی جزشادمانی در پی نداشت و رهبران غرب به ویژه آمریکا از هر فرصتی برای ابراز تبریک و قدردانی از سوهارتو به خاطر «تثبیت امنیت» در اندونزی استفاده کردند.

برای آنان مهم این بود که اندونزی با معادن بزرگ طلا، مس، نیکل و آلومینیوم در اختیار آمریکا و کمپانی های فراملیتی غرب درآمد. به گفته ی نیکسون رییس جمهور پیشین آمریکا «اندونزی سرشار از غنی ترین ذخایر منطقه و بزرگترین غنیمت در آسیای جنوب شرقی است.»

به دنبال این کودتا بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که سوکارنو به حضور آنها در اندونزی پایان داده بود، مجدداً در اقتصاد این کشور نقش تعیین کننده یافتند.

پشتیبانی آمریکا و غرب از سوهارتو در تمام دوران سی ساله دیکتاتوری وی بی دریغ ادامه داشت. سوهارتو پس از برکناری در سال ۱۹۹۸ نیز قریب ۱۵ میلیارد دلار (طبق پژوهش‌های جان پیلجر روزنامه نگار و استاد دانشگاه Cornell نیویورک) به عنوان پاداش و حق الزحمه با خود برد. دولت‌های حامی سوهارتو نه تنها در دوران ریاست جمهوری، بلکه از دوران برکناری او تا به امروز که به خاطر «انسان دوستی» و «حمایت از جان انسان‌ها» وارد جنگ در لیبی شده‌اند، حاضر نبوده‌اند این دوست و متحد خود را برنجانند و از جنایت بزرگ او علیه بشریت سخن بگویند. نسل‌کشی این جنایتکار که اتاقی در سازمان عفو بین‌الملل از اسناد جنایت او پرشده است، وجدان آنان را نمی‌آزارد، چون منافع آنها را تأمین می‌کرد، همان‌گونه که امروز جنگ در لیبی این منافع را تأمین می‌کند.

جنایت در ویتنام، قتل عام صدها هزار نفر از ساکنان این سرزمین، ریختن بمب‌های ناپالم بر روی مردم، شکنجه اسیران جنگی و هزاران صحنه نکان دهندگی ضد انسانی توسط ارتش آمریکا را هنوز بسیاری از مردم به خاطر دارند. اما آنها که گویا به خاطر نجات جان انسان‌ها و جلوگیری از کشتار مردم بوسیله دیکتاتور به لیبی رفته‌اند، از عاملان این جنایت‌ها و کسانی چون هنری کسینجر به عنوان شخصیت‌های بزرگ مورد احترام و دوستان گرانقدر نام می‌برند.

دولت‌هایی که با پرچم انسان دوستی جنگ لیبی را رهبری کردند، در جنگ خلیج فارس حتی هنگامی که مشاهده کردند تحریم‌های آنها و شورای امنیت علیه عراق سبب مرگ ماهانه ۶۰۰۰ کودک عراقی است با پیشنهاد دبیر کل سازمان ملل برای کمک‌های مالی انسان‌دوستانه به منظور تأمین دارو و غذا جهت جلوگیری از مرگ کودکان مخالفت کردند.

روشن است که این سیاست به رئیس‌جمهور و حزب معینی محدود نمی‌شود. رؤسای جمهوری آمریکا از هر نوع و هر حزب، از آیزنهاور و ترومن تا کندی و نیکسون، از ریگان، بوش تا کلینتون و اوباما در اساس همین سیاست را دنبال کرده‌اند، سیاستی که هدف آن تأمین منافع اقتصادی و استراتژیک است بی‌اعتنا به هزینه‌ها و پیامدهای فاجعه‌آمیز آن برای کشورهای قربانی. هنگامی که در مورد تحریم اقتصادی عراق از خانم آلبرایت سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل (و پس از آن وزیر امور خارجه بیل کلینتون) سؤال شد «آیا تحریم اقتصادی عراق ارزش آن را داشت که نیم میلیون کودک عراقی جان‌شان را از دست بدهند.» با خونسردی پاسخ داد: «به عقیده ما ارزش آن را داشت.»

مداخله نظامی در لیبی و هدف کشورهای رهبری کننده جنگ

شکل گیری ناگهانی و پیش بینی نشده جنبش مردمی در مصر و تونس و بیداری جهان عرب رژیم های دیکتاتوری و فاسد حاکم بر این کشورها را که همگی به استثنای سوریه و لیبی، با شدتی کمتر یا بیشتر وابسته به غرب، دوست و متحد آن به شمار می رفتند، در معرض تهدید جدی قرار داد. با توجه به جایگاه ویژه و حساس خاورمیانه در استراتژی و منافع غرب، مهار انقلاب ها و همراه شدن رژیم های جانشین با این استراتژی و منافع، برای آمریکا و اروپا اهمیتی حیاتی داشت. منطقه خاورمیانه با داشتن ۶۰ درصد ذخائر نفتی شناخته شده و ۴۰ درصد گاز جهان نقشی تعیین کننده برای اقتصاد غرب دارد. افزون بر این نقش و موقعیت استراتژیک و ژئوپلتیک منطقه، اسرائیل، یکی از کانون های بحران و تنش ۶۰ ساله گذشته و یک مسأله مهم مناقشه میان جهان عرب با اسرائیل و حامیان آمریکائی و اروپائی آن، نیز در این منطقه قرار دارد که دفاع از آن برای آمریکا، به ویژه برای لابی قدرتمند اسرائیل در آمریکا یکی از مؤلفه های اصلی سیاست خارجی است. اقدامات و واکنش های آمریکا، انگلیس و فرانسه در قبال جنبش های کشورهای عربی را تنها در این ارتباط، در رابطه با جایگاه ویژه و حساس خاورمیانه می توان فهمید و مورد بررسی قرار داد.

فرانسه که تا روزهای آخر پیش از سقوط بن علی در تکاپو برای حفظ او بود، یک شبه به دوست مردم تونس تبدیل شد و تلاش کرد در تحولات پس از فرار بن علی منافع پیشین را از دست ندهد.

آمریکا که در تمامی دوران حاکمیت مبارک حامی اصلی رژیم وی بود و حتی در روزهای اول بعد از سقوط بن علی در تونس، هیلاری کلینتون همچنان از "ثبات دولت مصر" سخن می گفت، تنها پس از مشاهده این واقعیت که جنبش همگانی مردم مصر سد ناپذیر است و رفتن مبارک امری اجتناب ناپذیر می باشد، به پشتیبانی همه جانبه خود از او و دیکتاتوری پرفساد سی ساله اش پایان داد. درعین حال برای کنترل تحول و سازماندهی "انتقالی مهارشده" درپوشش کمک به استقرار دموکراسی، اشکال دیگری از دخالت را دنبال نمود.

با آغاز شورش در لیبی آمریکا، انگلیس و فرانسه که همواره در پی فرصتی برای نشان دادن دولتی وابسته به خود به جای قذافی، سلطه بر منابع نفتی کشور، ایجاد پایگاه نظامی و فراهم آوردن شرایط و امکانات کنترل بیشتر آفریقا بودند، بلافاصله دست به کار شدند.

جنبش آزادیخواهی در لیبی پس شورش تونس و مصر و در زمانی که مردم سایر کشورهای عربی به پا خاسته بودند، شکل گرفت. در تمامی آن کشورها رژیم های حاکم با ابزار سرکوب به مقابله با مردم پرداختند. تعداد کشته شدگان نیز از مصر تا یمن و سوریه بیشتر از لیبی بود. با وجود این آمریکا و انگلیس و فرانسه برای "حمایت از شهروندان غیرنظامی" از پاره ای اظهار نظرها و موضع گیری ها فراتر نرفتند و یا در مورد مصر تنها زمانی که حفظ مبارکی ناممکن شد، از او خواستند کناره گیری کند. در بحرین حتی کاملاً برعکس نیروهای نظامی عربستان سعودی، دوست و متحد آمریکا و اروپا، برای حمایت از سلطنت آل خلیفه و سرکوب جنبش مردم وارد این کشور شدند و آنها که جنگ لیبی را رهبری کردند، نه مخالف این سرکوب، بلکه به طور غیر مستقیم پشتیبان آن بودند.

با شکل گیری جنبش مخالفت با قذافی در لیبی یکباره همه چیز تغییر کرد. آمریکا و انگلیس و فرانسه که تا آن هنگام نسبت به سرکوب ها در کشورهای عربی آن گونه واکنش داشتند، با سیاست دیگری به میدان آمدند و مداخله نظامی بمنظور حمایت «انسان دوستانه» را کشف کردند. زیرا لیبی حلقه ضعیف و مساعد برای مداخله نظامی بود و این مداخله فرصتی تاریخی برای متحقق شدن هدف هایی به شمار می رفت که آمریکا و اروپا سالیان دراز در سودای آن بودند و اکنون به نام کمک «انسان دوستانه» می توانستند بدان ها دست یابند. به همین جهت با شتاب وارد عمل شدند.

در ۲۸ فوریه ۲۰۱۱، کمتر از دو هفته پس از آغاز شورش در لیبی شورای امنیت سازمان ملل، رژیم قذافی را تحریم اقتصادی کرد. دو هفته بعد در ۱۰ مارس "شورای ملی انتقالی" که ده روز پیش از آن به ریاست مصطفی عبدالجلیل وزیر دادگستری قذافی اعلام موجودیت کرده بود، توسط فرانسه و سپس از سوی ۲۵ کشور دیگر به رسمیت شناخته شد. یک هفته پس از آن، در ۱۷ مارس شورای امنیت با تصویب قطعنامه "حمایت از شهروندان غیر نظامی"، شرایط مداخله نظامی ناتو را فراهم ساخت.

دو روز بعد ناتو در لیبی عملیات نظامی را آغاز کرد و نیروی هوایی آن به قوای نظامی قذافی در بنغازی، پایتخت شورشیان، حمله برد و آنها را عقب نشانند. بمباران های هوایی ناتو، مشارکت مستقیم نیروهای ویژه و مزدوران آن و کمک های نظامی به شورشیان تا ۲۱ اوت که شورشیان وارد تریپولی شدند بی وقفه ادامه داشت. از گروه های مسلحی که تریپولی را تسخیر کردند، گروه جهادگرای عبدالحکیم بلحاج که در

افغانستان درکنار بن لادن جنگیده بود، نقشی فعال و مؤثر ایفا نمود. به همین جهت بلحاج به دنبال گرفتن شهر، حاکم نظامی تریپولی شد. پس از قتل قذافی، مداخله نظامی ناتو و مأموریت آن بطور رسمی خاتمه یافت.

با پایان «جنگ انسان دوستانه ناتو» بخش اول تراژدی لیبی به پایان رسید. حاصل جنگ برای لیبی عبارت بود از:

۱- **قتل ۵۰ هزار نفر و مجروح و معلول شدن بیش از صد هزار نفر.** بنا بر گزارش های مختلف، از جمله گزارش کمیسیون فدرال راهنمایی صلح آلمان: در حالی که قبل از حمله ی ناتو تعداد کشته شدگان قریب هزار نفر بود، این رقم از حمله ناتو تا پایان جنگ به ۵۰ هزار نفر رسید که بطور عمده در اثر بمباران های ناتو و حملات گروه های شورشی مسلح به قتل رسیدند.

۲- **ویرانی شهرها و روستاها**، از بین رفتن ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، تأسیسات انرژی، شبکه آب رسانی، مؤسسات بهداشتی، بیمارستان ها و ساختمان های مسکونی توسط جنگنده ها و بمب افکن های ناتو. در جریان این «حمایت انسان دوستانه» حدود ۲ میلیون نفر از جمعیت ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار نفری لیبی خانه ها، شهرها و روستاهای زیر بمباران را ترک کردند و در نقاط مختلف آواره شدند. بنا بر اطلاعیه ی ۵ سپتامبر ۲۰۱۱ ناتو، هواپیماهای بمب افکن آن ۸۱۸۰ پرواز انجام دادند. که البته هزاران پرواز آن، حمله به هدف ها و تأسیسات غیر نظامی و خانه ها و مناطق مسکونی بود.

۳- **قدرت یابی نیروهای اسلام گرا**، گروه های القاعده و جهادگرایان بلحاج که جنگ آزمایشگاهی بزرگ جهت انجام عملیات نظامی آنها و میدانی وسیع برای عضو گیری و گسترش نفوذشان بود.

۴ - **گسترش خشونت و پخش اسلحه در میان گروه های مختلف شورشی.** افزون بر اسلحه های سبک که به فراوانی در دست این گروه ها از جمله اسلام گرایان قرار گرفت. این گروه ها از قبل غارت تسلیحات لیبی توانستند به سلاح های سنگین، تانک، خمپاره انداز، گلوله خمپاره، موشک های ضد تانک و موشکهای هدایت شوند. ضد هوائی نیز دست یابند.

۵ - غارت منابع و ثروت کشور

برای غلبه جنگ لیبی، جنگ به خاطر سلطه بر نفت، غارت ثروت های کشور، بر سر کار آوردن دولتی وابسته به خود و ایجاد پایگاه نظامی

جدید در آفریقا بود. سرکوزی در همان نخستین روزهای حمله به لیبی ، در ۹ مارس ، از هدف سرنگونی قذافی سخن گفت . در عمل نیز به موازات پیشبرد این هدف ، به اتفاق آمریکا و انگلیس زمینه های روی کار آوردن دولت جایگزین را فراهم ساخت.

نخستین وظیفه این دولت جایگزین اقدام در جهت بازسازی ویرانی های جنگ یعنی پرداخت میلیاردها دلار به شرکت های غربی است. پس از اینگونه جنگ ها بازسازی ویرانی های جنگ، همانند تمامی موارد مشابه ، توسط کشورهای انجام می گیرد که این ویرانی ها را بار آورده اند. برای بازسازی لیبی هزینه ای میان ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده و قرار است این بازسازی به شرکت های آمریکائی ، انگلیسی، فرانسوی و ایتالیائی واگذار گردد. هنوز جنگ پایان نیافته بود که این شرکت ها سرازیر لیبی شدند.

لیبی پیش از حمله ناتو ثروتی معادل ۱۷۰ میلیارد دلار در بانک های خارجی داشت. اولین اقدام کشورهای رهبری کنندگان جنگ آزاد ساختن بخش اول این ثروت برای بازسازی بود. همچنین قرار شد بخشی از پول ها به « شورای ملی انتقائی » برای تحکیم پایه های آن پرداخت شود. در برنامه بازسازی ، پس از هزینه شدن ثروت موجود، ادامه کار با وام های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سایر مؤسسات بانکی خارجی انجام خواهد گرفت. لیبی از انگشت شمار کشورهای جهان بود که بدهی خارجی نداشت. نخستین پیامد بلاواسطه جنگ از لحاظ مالی، افزون بر باد رفتن ۱۷۰ میلیارد دلار ثروت موجود، تبدیل لیبی به بدهکار و وابسته مالی به بانک جهانی و کشورهای غربی و اجرا کننده طرح های اسارت بار آنهاست.

۶ - سلطه بر نفت لیبی

تا زمان حمله ناتو، لیبی روزانه یک میلیون نهمصد هزار بشکه نفت تولید می کرد. بخشی از نفت لیبی توسط شرکت های غرب از جمله ایتالیا (با روزانه ۲۷۰۰۰۰ بشکه) تولید می شد. معهذاً کنترل نفت و بهره برداری از آن در دست لیبی بود. تلاش غرب به ویژه فرانسه که سهم آن از تولید نفت تنها ۵۵ هزار بشکه در روز بود، این است که با روی کار آمدن یک دولت تحت نفوذ آنها این وضعیت تغییر کند و نه فقط سهمی بیشتر در تولید و بهره برداری نصیب شان گردد، بلکه به طور کلی کنترل نفت لیبی را در دست گیرند.

«شورای ملی انتقالی» لیبی از همان ابتدا آمادگی خود را برای

تأمین منافع غرب و واگذاری اداره نفت به آنها اعلام داشت. در منشوری که این شورا در ۲۲ اوت ۲۰۱۱ منتشر کرد، اعلام نمود که "حافظ منافع غرب در لیبی خواهد بود." همچنین بنا بر اسنادی که در رسانه های فرانسوی از جمله در لیبراسیون انتشار یافت، در ۳۰ آوریل " رئیس شورای ملی انتقالی" با سرکوزی رئیس جمهور فرانسه توافق کرده است که در ازای کمک فرانسه در ایجاد تغییر در لیبی، اداره ۳۵ درصد نفت را به فرانسه واگذار نماید. سرانجام مداخله نظامی ناتو در لیبی، زمینه سلطه غرب بر منافع نفتی را فراهم ساخت. هجوم به نفت لیبی پیش از پایان جنگ آغاز گردید. همزمان با کنفرانس پاریس، در حالی که جنگ در لیبی هنوز جریان داشت، ۵ شرکت نفتی غرب برای گفتگو پیرامون آینده نفت وارد این کشور شدند.

آینده لیبی

جنگ ناتو به حاکمیت قذافی پایان داد. طبیعی است سقوط یک دیکتاتور به خودی خود به معنای آزادی مردم نیست. در مورد لیبی شواهد و داده های موجود نشانی از لیبی آزاد و دمکراتیک به همراه ندارند. گرچه هنوز نمی توان آینده لیبی را به روشنی پیش بینی کرد ولی با توجه به رخدادهای تا کنونی و مؤلفه های سازنده آینده می توان گفت که آن گونه سقوط دیکتاتور آزادی و رهایی مردم لیبی را به دنبال ندارد. ترکیب «شورای ملی انتقالی»، وابستگی این شورا به قدرت های خارجی، نفوذ گروه های اسلام گرا، ذهنیت عقب مانده و خشونت گرای گروه های مسلح شورشی، رفتارهای انتقام جویانه آنها با غیرخودی ها، با کسانی که به نظر آنها مشکوک بودند، با هواداران قذافی و با مرده قذافی و قتل هایی که در فاصله ای کوتاه به طور فجیع مرتکب شدند، نشان می دهد که به جای آزادی دورنمای دیگری در انتظار این کشور است.

در رأس « شورای ملی انتقالی» مورد حمایت غرب کسانی چون مصطفی عبدالجلیل، وزیر دادگستری قذافی تا پس از آغاز شورش ها و محمود جبریل مشاور اقتصادی قذافی قرار دارند. مصطفی عبدالجلیل در نخستین تصویر که از قانون اساسی آینده ارائه داد، اعلام داشت که « قوانین براساس شریعت و دستورات قرآنی تدوین خواهند شد.» و در همین رابطه تأکید کرد که قانون تک همسری که تا کنون وجود داشته لغو می-گردد و « به جای آن چند همسری جایگزین خواهد شد.» پایگاه اجتماعی این شورا ترکیبی است که گروه های مسلح شورشی و خشونت-گران انتقام-جو تا مردمی با ذهنیت و باورهای مذهبی واپس-گرا را در بر دارد و شریعت مورد تأکید جلیلی برای جلب حمایت

آن‌هاست. بی‌تردید از این رهبران و این پایه اجتماعی و متحدانی چون القاعده و گروه بلجاج انتظار پای‌بندی به آزادی‌ها و حقوق مردم، انتظاری بیهوده و عبث است. از سوی دیگر این شورا که قدرتمندی و حاکمیت خود را مدیون فرانسه، آمریکا و انگلیس است، طبعاً سیاست‌های اقتصادی و نفتی را با توجه به منافع این کشورها پیش خواهد برد و این را از همان روزهای نخست جنگ ناتو نشان داد.

این داده‌ها نشانه و زمینۀ استقرار رژیم غیر دموکراتیک، واپس‌گرا و وابسته به غرب است نه دست‌یابی مردم به آزادی. اما این تنها ره‌آورد مداخلۀ نظامی ناتو نیست. بمب‌های ناتو ویرانی کشور، غارت ثروت‌های آن و تبدیل لیبی به کشوری فقیر را نیز به ارمغان آوردند که یکی از پیامدهای آن برای مردم، از دست دادن امتیازاتی است که تاکنون از آن بهره‌مند بوده‌اند.

دیکتاتور لیبی در کنار خود کامگی و حیف و میل ثروت کشور، بخشی از درآمد نفت را برای تأمین هزینه‌های بهداشتی، آموزشی و اجتماعی و از بین بردن فقر اختصاص داده‌بود. در زمینه بهداشت و درمان، لیبی در آفریقا مقام اول را داشت. بهداشت و درمان و همچنین آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی برای تمام مردم رایگان بود. فارغ‌التحصیلان تا زمان پیدا کردن کار از دولت حقوق دریافت می‌کردند. بنا بر گزارش بانک جهانی و یونسکو ۹۸٪ دختران در لیبی به مدرسه و ۴۶٪ آن‌ها به دانشگاه می‌رفتند. در سال ۲۰۰۹ میزان مردان با سواد ۹۴٪ و رقم زنان با سواد ۸۳٪ بود. طبق گفتۀ رئیس بانک جهانی: در سال ۲۰۱۰ در حالی‌که بهای مواد غذایی ۳۶٪ افزایش داشته است، در لیبی به خاطر کنترل قیمت‌ها، فراوردهای غذایی افزایش بها نداشتند.

طبیعی است که این‌ها به‌دلیل ثروت کشور و اختصاص بخشی از درآمد نفت برای هزینه‌های بهداشتی، و آموزشی و اجتماعی میسر شده‌بود. با غارت ثروت‌های موجود و هزینه‌های آتی بازسازی و حیف و میل‌های ناشی از آن، بعید بنظر می‌رسد که مردم لیبی کماکان بتوانند از این امکانات و امتیازات برخوردار باشند. به‌رحال به این و بسیاری پرسش‌های دیگر در آینده جواب قطعی داده‌خواهد شد. با وجود این برخی نتایج مداخلۀ نظامی ناتو هم‌اکنون در برابر دیدگان ماست.

با گسترش امواج مطالبات آزادی‌خواهانه در اوایل فوریه ۲۰۱۱ در لیبی، بسیاری از مردم بر این امید بودند که این امواج بهار را به دنبال آورد. اما صحنه و دورنمایی که هم‌اکنون در برابرما قرار-

دارد، نه نشان بهار، بلکه منظر خزان است. خزان به ویژه برای زنان لیبی.

دیکتاتوری قذافی و سرکوب‌های گسترده آن توجیه مداخله نظامی ناتو در پوشش کمک‌های "انسان-دوستانه" بود. پرچم حمایتِ انسان-دوستانه باردیگر بسیاری از مردم را فریب داد و فراموش کردند که جنگ‌ها و مداخلات پیشین نیز همواره در زیر پرچم‌های مشابهی انجام گرفته‌اند. حتی گذشته نزدیک را فراموش کردند. فراموش کردند که جنگ افغانستان و عراق نیز بنام حمایت از جان مردم و " مبارزه با تروریسم" ، " مبارزه با سازندگان سلاح‌های کشتار جمعی و " " استقرار دموکراسی" ... توجیه شد. این دو جنگ تاکنون بیش از هزار و پانصد میلیارد دلار هزینه داشته‌اند و این در جهانی است که یک سوم جمعیت آن با مبلغی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. و میلیونها نفر بخاطر نداشتن غذا و دارو جان می‌دهند.

جنگ همه جانبه و نامحدود عراق نیز قرار بود دموکراسی را به ارمغان آورد. اما حاصل این جنگ ویرانی‌های بزرگ ، مرگ یک میلیون انسان و دموکراسی آن، ایجاد حکومت اسلامی دوست و متحد رژیم ایران و تقسیم حاکمیت میان گروههای قومی و مذهبی بود.

آیا اضافه شدن یک تجربه دیگر، تجربه لیبی ، می تواند چشم ها و گوش ها را در برابر فریبکاری های مشابه آتی باز کند و حساسیت لازم را در قبال مداخله نظامی خارجی ، آلترناتیوسازی ها و اشکال دیگر دخالتها بوجود آورد و از آن جلوگیری نماید؟

رویدادهای پس از جنگ لیبی نشان می دهد که امریکا و انگلیس و فرانسه با توجه به پیروزی در این جنگ و روبرو نشدن با اعتراضات ومخالفت های گسترده ، می کوشند مداخله نظامی در کشورها را - با تأیید و حتی بدون تأیید شورای امنیت - به امری عادی تبدیل کنند وهرجا امکانی مساعد یافتند بنام دفاع از آزادی وحمايت از مردم و جنبش آزادیخواهان و پاسخ به « تقاضای کمک از سوی جنبش ها» و « رهبران» آنها از مداخله نظامی بعنوان وسیله ای جهت به قدرت رسیدن عوامل و وابستگان خویش و ایجاد تغییراتی منطبق با منافع خود استفاده کنند.

تصادفی نیست که خانم هیلاری کلینتون پس از جنگ لیبی ، در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱ در بخش فارسی بی بی سی در برنامه ای که مخاطب آن ایرانیان هستند با بی شرمی اعلام می کند « در صورتیکه بار دیگر در ایران

اتفاقی بیافتد و جنبش سبز وهر جنبش دیگری ازما کمک بخواهد، همانگونه که به مردم لیبی کمک کردیم، به مردم ایران هم کمک خواهیم کرد.» - تکیه از من است -

نخست اینکه ارمغان و پیامدهای "کمک" ناتو که در بالا اشاره شد در حقیقت درس عبرتی برای هم [آزادخواهان و عاملی در تقویت ایستادگی در برابر چنین "کمک" هایی است و نه هموار کنند [زمین] تکرار آن .

دوم اینکه صرف نظراز وضعیت بالا، آیا خانم کلینتون واقعاً نمی داند که ایران لیبی نیست؟ آیا عده ای خودفروش قدرت طلب به امید عبث دستیابی به قدرت این گونه به او گزارش داده اند که گویا می توان تجربی [لیبی را در ایران تکرار کرد و یا این گفته ها مانوری فریبکارانه است با مصرف تبلیغاتی و جنگ روانی و آزمون واکنش ها در برابر آن و درعین حال زمینه سازی برای « تحریم های فلج کننده». خانم کلینتون در صورت آشنائی حد اقل با تاریخ صد و پنجاه سال گذشت [ایران و خصوصیات مردم آن ، علی القاعده باید میدانست که ایران دارای تاریخ ، فرهنگ و شرایط جغرافیائی و جمعیت دیگری است و مردم آن همواره علیه مداخل [خارجی و مهره ها و عوامل آنها و برای استقلال مبارزه کرده اند. در ایران مبارزه با ارتجاع و استبداد همواره با هوشیاری در برابر بیگانگان و سلطه جویان و مداخلات آنها آمیخته بوده است. مردم ایران نه به قیم نیازدارند و نه به یاری دهند گانی که بر سرشان بمب بریزند. ایرانیان امر مبارزه با استبداد دینی و مافیائی حاکم، پایان دادن به جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی ودولتی غیر دینی را امر خود می دانند و خود توانا به این تغییراند . مردم ایران نتایج مداخلات خارجی در سرزمین خود و دیگر کشورها را در گذشته و حال مشاهده و تجربه کرده اند و آنچه از این مشاهدات و تجارب مستقیم خود آموخته اند لزوم ایستادگی در برابر مداخل [قدرت های خارجی و طرد عوامل و خود فروشان ریز و درشت وابسته به آنها است.

" فعالان سیاسی " خود فروشی که به امید دست یابی به قدرت ، امریکا و ناتو را به حمله نظامی و به ریختن بمب بر سر مردم ، بر سر زن و مرد و کودک هموطن شان و ویرانی کشور فرا می خوانند، جایی در میان مردم آزاده و استقلال طلب ایران ندارند. این عوامل منفور تنها به کار مزدوری جنایتکاران و آدمکشان ، به کار خدمت به ماشین جنگی امریکا ، اسرائیل و ناتو می آیند. حساب اینان از سایر ساده لوحانی که در زیر فشارتوان فرسای جمهوری اسلامی در پی نجات دهنده ای هستند و تصور می کنند حمله نظامی می تواند آن ها را از وضعیتی که

در آن قرار دارند نجات دهد، جدا است.

حمله نظامی محدود یا نامحدود، همانگونه که تجارب گذشته و حال از جنگ افغانستان و عراق تا لیبی نشان داده اند، نه آزادی و رهائی، بلکه مرگ و ویرانی به ارمغان می آورد. حتی حمله های " هدفمند" ، حمله به پایگاه ها و مراکز نظامی و اتمی ایران بر خلاف تصویر بی آزار و ساده ای که مبلغان فریبکار آن ارائه می دهند ، می تواند به جنگی هولناک و غیر قابل کنترل تبدیل شود. چنین حمله ای به یقین پاسخ متقابل را در پی خواهد داشت . رژیم ایران حمله را بی جواب نخواهد گذاشت و مکانیسم کنش و واکنش ها و تصاعد آن چه بسا جنگی پردامنه و ویرانگر را تحمیل کند ، جنگی با گستره ای فراتر از مرزهای ایران، جنگی که حاصل آن کشتار و ویرانی، گسترش خشونت ، افزایش فشار و سرکوب جنبش های اجتماعی در ایران ، تشدید تنش و بحران در خاورمیانه و تضعیف جنبش های مردمی جاری در منطقه است.

مردم ایران و منطقه که تصویر هولناک سالها جنگ هنوز در ذهن و خاطر آنها زنده است و بهای سنگین آنرا با صدها هزار قربانی و مصائب و ویرانی های فراموش نشدنی پرداخته اند از جنگ ، از این بزرگترین دشمن زندگی و هستی بیزارند. مردم ایران نه جنگ می خواهند و نه در برابر قدرتهای سلطه گر تسلیم می شوند.